

مبانی زندگی مسیحی  
درس ۴: ابزار فیض: کلام خدا  
دکتر سینکلر فرگوسن

خب، حالا به قسمت چهارم از مطالعه خودمون در اینباره رسیدیم که معنای داشتن پایه‌های محکم در زندگی مسیحی ما چیست و معنای آغاز به رشد به عنوان یک مسیحی چی هست، و بعد معنای ادامه دادن به عنوان مسیحیان تا پایان خط مسابقه‌ی مسیحی چیست. و ما با اصولی بسیار بنیادین شروع کردیم.

اول از همه، یک ایماندار حقیقی مسیحی شدن به چه معناست؟ و بعد دوماً، معنای مسیحی بودن واقعاً چیه؟ و بعد شروع کردیم ببینیم معنای تعلق داشتن به کلیسا چی هست. و در جلسه‌ی قبل گفتیم که مردم اغلب میگن، «آیا واقعاً مهم هست که من به کلیسا متعلق باشم؟» و هر وقت شروع کنیم به بررسی تعلیم عهد جدید درباره‌ی کلیسا، این سوال واقعاً به خودش پاسخ میده. مسیحی بودن و متعلق به کلیسا بودن، دو روی یک واقعیت هستند. و حالا به آغاز بخش دوم می‌رسیم. و در این بخش دوم، می‌خوایم درباره‌ی این سوال فکر کنیم: خدا با فیض خودش چه چیزی به ما میده که ما رو قادر میکنه تا به عنوان مسیحیان، در زمینه‌ی حیات کلیسا و در زندگی مسیحی شخصی خودمون، رشد کنیم؟

بعضی وقت‌ها به این چیزها، ابزار فیض گفته میشه. ولی وقتی که از این اصطلاح استفاده می‌کنیم، باید مراقب منظورمون باشیم. منظور ما استفاده از ابزار مثل زمانی که توی ماشین قمار پول میندازیم، نیست، که اگر این ابزار رو استفاده کنیم، اون وقت بیا و ببین، اگر دکمه‌ی صحیح رو فشار بدیم، فیض از ماشین قمار بیرون میاد.

ما خیلی درباره‌ی ابزاری صحبت نمی‌کنیم که برای به ثمر رسوندن اهداف خودمون استفاده می‌کنیم، بلکه درباره‌ی ابزاری که خدا برای به ثمر رسوندن اهدافش استفاده میکنه. و خصوصاً چهار مورد از اونها وجود داره که می‌خوایم راجع بهشون حرف بزنیم.

و اولین و بدیهی‌ترین اونها خود کتاب مقدس، یعنی کلام خدا هست. ما به وسیله‌ی کلامی که خدا از طریق اون با ما صحبت کرده به شناخت خدا و رشد در دانشمون از خدا و مشارکتمون با خدا، می‌رسیم. از یک حیث، این چیزی نسبتاً واضح هست. ما چطور همدیگه رو می‌شناسیم؟ چطور می‌فهمیم که چه چیزی در ذهن ما هست؟

بعضی وقت‌ها همسرم به کسانی که با من کار کردند می‌گه، «ازش بپرسید، فقط ازش بپرسید، چون اون مایل هست فکر کنه که وقتی چیزی از ذهنش عبور کرد، از ذهن خودش به ذهن شما هم وارد میشه، و ممکنه فراموش کنه برای اینکه به شما بگه چی توی ذهنش هست، باید از کلمات استفاده کنه.» این یک ضعه، ولی این ضعی نیست که خدا داشته باشه. خدا به ما گفته که چه چیزی در ذهنش هست. او به نوعی در کلامش، قلبش رو برای ما باز کرده و با ما سخن گفته. و بنابراین کلام خدا برای زندگی مسیحی نقشی کاملاً اساسی داره.

وقتی که پسر بچه‌ای در اسکاتلند بودم، همه‌ی جلسات کلیسایی‌ای که می‌رفتم دقیقاً به یک شکل شروع می‌شدند. خادم کلیسا که در اسکاتلند به عنوان مستخدم شناخته میشه، با کتاب مقدس بزرگی به سمت محراب کلیسا می‌رفت. از پله‌های منبر بالا می‌رفت و قبل از اینکه کشیش وارد منبر بشه، کتاب مقدس روی منبر قرار می‌گرفت، و اون کتاب مقدس رو باز می‌کرد. این نشانه‌ای بود از اینکه کلیسا تحت کلام خدا قرار داره. این نشانه‌ای بود از اینکه کلام خدا بسیار مهم‌تر از فردی هست که اون رو تشریح میکنه، و اهمیت کتب مقدس مرکز تمام کارهایی هست که می‌کنیم. و البته این چیزی هست که پولس رسول اون رو در آخرین نامه‌ای که نوشت، به طور خاص روشن کرد.

و این خودش چیز جالبی هست. انگار که اون داره می‌گه، «آخرین وصیت و شهادت من این هست که شما باید روی چیزهایی که واقعاً اساسی هستند، تمرکز کنید.» و بنابراین به یاد دارید که او در انتهای باب ۳ دوم تیموتائوس عبارات زیر رو به تیموتائوس مینویسه: «اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه می‌دانی از چه کسان تعلیم یافتی، و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات به وسیله‌ی ایمانی که بر مسیح عیسی است.»

تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است، تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود.» که کاملاً فارغ از هر چیز دیگه‌ای، وقتی کسی سراغ ما میاد و می‌گه، «بله، ولی علاوه بر کتاب مقدس به این هم نیاز داری.»

تو به این یکی کتاب و یا به این مراسم هم نیاز داری»، مهم‌ترین کاری که باید انجام داد این هست که به آیاتی مثل این اشاره کنیم و بگیم، «ولی خود کلام خدا می‌گه که هر چیزی که ما برای یک زندگی کامل مسیحی و آراسته شدن برای هر عمل نیکو نیاز داریم، میشه در کتاب مقدس پیدا کرد.» و این به ما تاکید میکنه که چقدر مهم هست که ما کتاب مقدس رو بلد باشیم، که ما با ضربان قلب خدا وقتی که خودش رو در کتاب مقدس بر ما آشکار میکنه، آشنا

باشیم. و بنابراین من میخوام سعی کنم مبانی‌ای رو بر اساس اونچه که پولس در اینجا میگه، قرار بدم.

چرا کتاب مقدس تا این اندازه مهم هست؟ چرا برای ما اینقدر مهم هست که اون رو مطالعه کنیم؟ چرا برای ما اینقدر مهم هست که در کلیسایی باشیم که این کتاب با وفاداری و با قدرت روح القدس، تشریح میشه؟

خب، وقتی که پولس با تیموتائوس صحبت میکنه، اولین دلیل رو در اینجا به ما میده. اون میگه که کتاب مقدس به تیموتائوس برای نجات به وسیله ایمان به عیسی مسیح، حکمت داده. البته، اون داره درباره‌ی تجربه‌ی روحانی تیموتائوس فقط چند سرنخ به ما میده. اون تقریباً به طور قطعی در اینجا به صورت غالب به متون عهد عتیق اشاره میکنه، چون درک کرده بود که با اینکه عیسی تا پایان دوران عهد عتیق در جسم نیومده بود، ولی تمامی عهد عتیق به آینده و عیسی مسیح اشاره میکنه.

از او با روش وعده صحبت شده بود. او در قربانی‌ها تصویر شده بود. در عهد عتیق از شخصیت‌هایی صحبت شده که به آمدن خداوند عیسی مسیح در آینده اشاره کردند، همون پسر انسان که دانیال در رویای خودش دیده بود، نبی‌ای مثل موسی که خود موسی به او اشاره کرده بود، خادم رنجوری که اشعیا در رویاهای خارق‌العاده‌ای که داشت دیده بود، از اونچه که خدا در آینده انجام میده. و هرچند که ما جزئیات رو نمی‌دونیم، اما این رو می‌دونیم که تیموتائوس متون عهد عتیق رو از مادر و مادر بزرگش یاد گرفته بود. و برای من اینطور به نظر میرسه که انگار پولس رسول به طور خاص به اون کمک کرده بود.

به یاد دارید که چطور پولس درباره‌ی اون با عنوان «پسر من تیموتائوس» صحبت میکنه، و شاید از طریق خدمت پولس بود که به شکل خیلی خاصی تیموتائوس که کلام خدا رو می‌دونست، قادر به دریافت حکمت سخاوتمندانه خدا میشه که به او درک سرشاری از معنای اعتماد در خداوند عیسی مسیح میده.

حالا، به نظرم جالب هست که تیموتائوس حقیقت کتاب مقدس رو از طریق افرادی که خدا اون رو باهاشون احاطه کرده بود، کشف میکنه. و این در اغلب اوقات مصداق داره. بله، گاهی شخصی رو ملاقات می‌کنید که بدون دلیل مشخصی تحت الزام قرار میگیره تا کتاب مقدس رو برای خودش بخونه. یکی از اونها یک هنرپیشه‌ی معروف انگلیسی بود.

ممکنه بعضی از شما اون رو از نسخه‌ی تلویزیونی یکی از کتاب‌های آگاتا کریستی به اسم پوآرو، بشناسید، که داستان او رو زمانی که برای بازی در نمایشنامه‌ای در نیویورک بود، بیان میکنه. اون ناگهان دچار رغبت غیرمنتظره‌ای برای خوندن کتاب مقدس، میشه. اون نمیتونه کتاب مقدسی رو که انتظار داشت توی هتل باشه، پیدا کنه. به طبقه‌ی پایین میره، و از تمام مغازه‌های اطراف سوال میکنه که آیا اونها کتاب مقدس می‌فروشند یا نه. سرانجام کتاب مقدس رو پیدا میکنه و شروع به خوندن رساله‌ی پولس به رومیان میکنه. و ظاهراً بدون هیچ مداخله‌ی انسانی، به ایمانی زنده در عیسای مسیح میرسه.

ولی برای اکثر ما مثل تیموتائوس، اغلب چیزی هست که در کسی دیدیم، یا چیزی که کسی دیگه گفته، یا شاید پدر و مادر ما یا یک واعظ که ما رو به سمت کتاب مقدس راهنمایی میکنه، و بعد ما شروع می‌کنیم به کشف اینکه پیغام کتاب مقدس ما رو به سمت نجات هدایت میکنه.

فکر می‌کنم بخوام شهادت خودم رو به این اضافه کنم. در جلسه‌ی اول اشاره کردم که وقتی نه ساله بودم شروع به خوندن کتاب مقدس کردم. خانواده‌ی من اصلاً به کلیسا نمی‌رفتند ولی من به کلاس یکشنبه‌ها در کلیسا فرستاده شدم. در اونجا معلمانی داشتم که اونها رو دوست داشتم و تحسین می‌کردم، با اینکه اصلاً نمی‌دونم چرا. البته بعداً متوجه شدم که اونها مسیحیان اصیلی هستند که میخوان من رو به سمت عیسای مسیح راهنمایی کنند، و یکی از اونها من رو تشویق کرد که خوندن کتاب مقدس رو شروع کنم.

مدت پنج سال بعدش رو کتاب مقدس خوندم. شاید فقط پنج روزش رو از دست داده باشم که کتاب مقدس رو بخونم، دعا کنم، و سعی کنم که خوب باشم، ولی هنوز برای نجات، حکیم نشده بودم. پس، آیا فکر می‌کنید که باید جای دیگه‌ای دنبالش می‌گشتم؟ نه، نه. همینطور که داشتم کتاب مقدس رو می‌خوندم، همونطور که فکر می‌کنم در جلسه‌ی اول گفتم، به این کلمات عیسی رسیدم، «شما کتب مقدس رو تفتیش می‌کنید، ولی چیزی که من می‌خوام رو در کتب مقدس نمی‌بینید، و اون این هست که شما با خوندن کتاب مقدس نجات پیدا نمی‌کنید، بلکه با کشف اون ”برگزیده“ که کتاب مقدس درباره‌اش صحبت میکنه.»

پس کتاب مقدس شما رو نجات نمیده. کتاب مقدس نبود که بر روی صلیب برای شما مرد. فقط عیسی میتونه شما رو نجات بده. ولی تنها دسترسی ما به عیسی – مگر اینکه ما عیسای خیالی خودمون رو داشته باشیم – در صفحات کتاب مقدس پیدا میشه، و نحوه‌ای که عیسی از طریق کتاب مقدس شروع میکنه به ترسیم قالبی از شخصیت خودش، و فیض در زندگی دیگرانی که به ما یادآوری می‌کنند و نشون میدن که پیغام کتاب مقدس واقعاً چی هست. و برای اینه که

کتاب مقدس اینقدر مهم هست، چون تنها کتابی در جهان هست که می‌تونیم با درک مطلق از قابل اعتماد بودنش، بهش نگاه کنیم، که به ما برای نجاتی که در عیسای مسیح یافت میشه، حکمت میده.

حالا چیز دومی هم هست که پولس اضافه میکنه. کتاب مقدس به ما برای نجات از طریق ایمان به مسیح، حکمت میده. دوم، کتاب مقدس از دهان خدا با ما صحبت میکنه. فکر می‌کنم اگر کسی از من می‌پرسید که، «بهترین طرز فکر راجع به کتاب مقدس چیه؟» اون وقت جواب عیسی رو بهش می‌دادم. عیسی چطور به این سوال جواب داد که، «چطور باید درباره‌ی کتاب مقدس فکر کنم؟» نظر عیسی، پسر خدا، درباره‌ی کتاب مقدس چی بود؟

زمانی که در بیابان وسوسه شد رو به یاد دارید. آیا یادتون هست که چی گفت؟ «مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» و برای ما چقدر عالی هست که کتاب مقدس داشته باشیم، و قادر باشیم که کتاب مقدس رو باز کنیم و به خودمون بگیم، «این چیزی کمتر از کلماتی که از طریق نویسندگان بشری، از دهان خود خدا صادر شده، نیست. اینجا هست که خدا با من صحبت میکنه.»

پولس از یک کلمه منحصر به فرد استفاده میکنه. اینجا تنها جایی در عهد جدید هست که این کلمه برای چیزی استفاده شده، وقتی که اون میگه کتاب مقدس از نفس خداست. یعنی باید گفت که ما باید به کتاب مقدس به عنوان چیزی نگاه کنیم که مستقیماً از قلب خدا صادر شده تا حضور خود خدا رو به ما منتقل کنه، و وقتی که حضور خود خدا رو به ما منتقل میکنه، ما حس می‌کنیم که داریم صدای او رو می‌شنویم.

پس وقتی ما کتاب مقدس رو می‌خونیم این حس رو داریم که واقعاً داریم به صدای خدا گوش می‌کنیم. او داره با ما سخن میگه، و ما چیزی رو می‌گیم که همونطور که به یاد دارید به سموئیل تعلیم داده شده بود، که «ای خداوند بفرما زیرا که بنده‌ی تو می‌شنود.»

به نوعی، این برای ما سخت‌ترین کار دنیاست، و داره سخت‌تر هم میشه چون ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که جوانان دارند تحصیل می‌کنند تا دارای نظر و عقیده باشند. من در طول سال‌هایی که در دانشکده‌های الهیات مسیحی تدریس کردم، متوجه شدم که تغییرات شگرفی در قابلیت مردم برای نوشتن اتفاق افتاده، چون اونها تشویق به نوشتن نمیشن. اونها تشویق میشن که نظر و عقیده داشته باشند، و هر چقدر که بیشتر قادر باشند خودشون رو ابراز کنند و نظراتی داشته باشند، تاثیرگذارتر میشن. و به سختی کسی متوجه میشه که کاری که این تغییر شکل در

جامعه داره انجام میده این هست که ملتی رو به وجود میاره که حرف میزنند ولی به ندرت گوش میدن، و شما این رو در زندگی روزمره میبینید، نمیبینید؟

مردم میخوان با شما حرف بزنند، ولی اگر به شما بگن، همونطور که اغلب میگن، «حال شما چطوره؟»؛ من بعضی وقتها به دوستانم اینطور میگم، «وقتی با شما دست میدن، محکم دستشون رو نگه دارید و بگین، راستش زیاد خوب نیستم، و بعد تقلای اونها برای ول کردن دستتون رو حس کنید»، چون اونها واقعاً نمیخوان گوش بدن. و اگر این در سطح انسانی مصداق داره، پس در سطح ارتباط با خدا هم صدق میکنه. پس ما نیاز داریم که به سراغ کتاب مقدس بیایم و دعا کنیم که خدا به ما کمک کنه تا گوش کنیم.

می‌دونید؟ یکی از چیزهایی که پولس میگه، وقتی شما یک مسیحی باشید براتون اتفاق میفته. وقتی شما مسیحی میشین، یکی از اتفاقات بزرگی که برای شما میفته و نشانه این هست که یک نفر واقعاً مسیحی شده، اینه که شما دهان‌تون رو می‌بندید. یادتون هست که این رو در رومیان باب ۳ میگه؟ اون میگه که یکی از کارهایی که حقیقت انجیل با مردم انجام میده این هست که هر دهانی بسته میشه، چون هر کسی تشخیص میده که در حضور خدا گناهکار هست. و اینجاست که شما شروع به گوش دادن می‌کنید، و پولس داره اینجا درباره‌اش صحبت میکنه.

حقیقت انجیل از دهان خدا خارج میشه. و در دنیایی که ما اینقدر تشویق میشیم تا عقاید خودمون رو داشته باشیم و حالا که مردم درباره‌ی اخبار غلط حرف می‌زنند، متوجه میشیم که بیشتر چیزهایی که به ما خورنده میشه ذاتاً غلط و فقط عقاید شخصی دیگران هست، و ما به شدت به شنیدن صدای خدا نیاز داریم، و جایی که در اون صدای خدا رو می‌شنویم، اینجا در کلام خدا هست.

اون عبارات زیبایی که اشعیا درباره‌ی آمدن خادم خداوند صحبت میکنه رو به یاد دارید، وقتی که به نوعی این کلمات رو در دهان عیسی میگذاره، «هر روز صبح بیدارم می‌کند و گوش‌هایم باز است تا چیزی را که خداوند می‌گوید، بشنوم.» دوستان من، این عیساست. عیساپی که به نوعی کاملاً مختار بود تا دیدگاه‌های خودش رو بیان کنه، ولی اون عیساپی هست که میگه، «هر چیزی که به شما می‌گویم، فقط آن چیزی هست که پدر من گفته است.»

و بنابراین همینطور که درباره‌ی این فکر می‌کنیم که کتاب مقدس قادر هست تا به ما برای نجات از طریق ایمان به عیسا مسیح، حکمت بده، همچنین می‌فهمیم که اگر این پدر ما هست که صحبت میکنه، پس لازم هست تا ما یاد بگیریم که گوش کنیم و سر فرود بیاریم. بعضی از شما

که داستان جورج ویتفیلد رو می‌دونید، یادتون هست که جورج ویتفیلد برای ابراز ادب شایسته برای یک ایماندار مسیحی نسبت به کلام خدا، کتاب مقدس رو روی زانوهاش می‌گذاشت و میخوند. و شما علامتش رو در زندگی مردم می‌بینید، نمی‌بینید؟ شما معمولاً می‌تونید کسی که تسلیم کلام خدا شده باشه رو تشخیص بدید. من دوست دارم که به این موضوع از منظر تصویری نگاه کنم که در عهد عتیق از یعقوب که با فرشته کشتی میگیره به ما داده شده؛ و اون رو تقریباً به عنوان نوعی تصویر از اینکه مطالعه‌ی کتاب مقدس یعنی چه، می‌بینم، اینکه شما این پیغام‌آور خدا در کتاب مقدس رو می‌گیرید و می‌گین، «تا مرا برکت ندهی تو را رها نکنم.»

و به یاد دارید که در اون مسابقه‌ی کشتی، فرشته باعث لنگیدن یعقوب شد، و داستان با تصویر یعقوب که با طلوع آفتاب از معبر بیوق دور می‌شد، تموم شد، و اون داشت لنگان لنگان از محل ملاقات با خدا دور می‌شد. و این به نظر من تصویر تقریباً کاملی از تاثیری که کتاب مقدس روی زندگی ما میگذاره، میرسه. اینکه ما رو فروتن میکنه، اینکه باعث طلوع خورشید بر ما میشه، اینکه چیزی درون ما قرار میده که موجب سرافکندگی و باعث لنگیدن ما میشه. گاه و بی‌گاه شما این رو به صورت خیلی واضح در یک مسیحی می‌بینید.

مردی رو به یاد میارم که تونستم کمی اون رو بشناسم چون چند بار من رو به کلیسای خودش دعوت کرد، و ما به نوعی با هم جور شدیم. اون یک مرد سالخورده بود. من علاقه‌ی زیادی بهش داشتم. خدا رو شکر هنوز زنده‌ست. و من فکر کردم برای اینکه چیزی رو بهش بگم باید به اندازه‌ی کافی اون رو بشناسم. میتونم مجسم کنم همینطور که داشتیم از پارکینک دور می‌شدیم بهش گفتم، «میشه ازت یک چیزی بپرسم؟» اون گفت «بله». گفتم «یک اتفاقی برات افتاده، اینطور نیست؟ یک اتفاقی برات افتاده.»

و اون لبخند کمرنگی زد که انگار داره میگه «از کجا فهمیدی؟» چون اون نسبت بهش بی‌توجه بود، ولی تحت کلام خدا، فروتن شده بود و شما نمی‌تونستید متوجه نشین که اون یک فرقی داره. من فکر می‌کنم که نسل ما عاجزانه به این نیاز داره. می‌دونید؟ وقتی درباره‌ی رفتار مسیحیان اوانجلیکال این همه نظرسنجی انجام میدند، متوجه تفاوت خیلی زیادی بین مسیحیان اوانجلیکال و بقیه‌ی مردم نمیشن. این آمارها ترسناک هستنند. ولی دوستان من، موضوع فقط این نیست که ما چه کار می‌کنیم، بلکه تبدیل به چه کسی شدیم. موضوع، شخصیت هست، و کلام خدا شخصیت ایجاد میکنه درست مثل پسری که وقتی به پدرش گوش میکنه و اون رو تماشا میکنه، در اون شخصیت ایجاد میشه. و برای همین هست که کتاب مقدس برای ما اینقدر کتاب قدرتمندی هست.

پس، کتاب مقدس برای نجات به ما حکمت میدهد. از دهان خدا با ما صحبت میکند. و بعد چیز سوم این هست که به ما داده شده تا زندگی قوم خدا رو تبدیل کنه. نجات از طرف خدا، از دهان خدا، تا زندگی قوم خدا رو تبدیل کنه، و شما متوجه میشین که مقصود واقعی پولس در دوم تیموتائوس باب ۳ آیهی ۱۶ این هست.

البته که اون میخواد روی الهامی بودن کتاب مقدس تاکید کنه، ولی تمرکز واقعی پولس روی این هست که کتاب مقدس به چه دلیلی الهام شده. و متوجه میشین که کتاب مقدس برای چهار چیز الهام شده. در آیهی ۱۶ میگه، «به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.» می‌دونید؟ وقتی نوایمانان میگن، «چطور باید کتاب مقدس رو مطالعه کنم؟» من میگم، «کتاب مقدس رو همونطور که به تو داده شده مطالعه کن.»

و از اونجایی که اول از همه به شما داده شده تا حقیقت خدا رو به شما تعلیم بده، و بعد گناهکار بودن شما رو تایید کنه، و بعد زندگی شما رو تبدیل کنه، و بعد شما رو برای خدمت به خداوند تجهیز کنه، پس، هر چیزی که در کتاب مقدس میخونید، این چهار سوال رو بپرسید. نه اینکه، این قسمت چه چیزی رو تعلیم میدهد؟ دقت کنید، این قسمت دربارهی زندگی امروز من چه چیزی بهم میگه؟ اول از همه، این قسمت واقعاً چی داره میگه، چون این چیزی هست که خدا داره میگه.

تعلیم اون چی هست؟ و بعد من در موقعیتی هستم که بیرسم، «الان که دارم دربارهی این تعلیم فکر می‌کنم، آیا چیزی در زندگی من هست که با این تعلیم مطابقت نداره؟»

بعد متوجه میشم که باید به خاطر گناهم محکوم بشم، و مشغول توبه کردن بشم. من نیاز به کمک روح القدس دارم برای اینکه زندگی من پاکیزه بشه و اینکه شخصیت من اصلاح بشه، و این مفهوم واقعی این کلمه‌ی سوم هست.

من توی نظام تحصیلی‌ای بزرگ شدم که معلم کار شما رو تصحیح می‌کرد، که معمولاً معنیش این بود که به شما بگه مشکل کجاست. این مفهوم کلمه‌ی «اصلاح» که اینجا اومده، نیست. این گوییش در واقع خارج از عهد جدید و در یک محیط پزشکی استفاده میشه. یکی از استخوان‌های یک نفر شکسته و پزشک هر کاری که لازم هست برای کمک به مداوای اون استخوان که شاید تغییر شکل داده یا بد فرم شده باشه، انجام میدهد تا استخوان رو صاف کنه.



و این همون کاری هست که کلام خدا انجام میدهد. وقتی که اون رو جذب می‌کنیم و وقتی به ما موعظه میشه و وقتی در زندگی ما جاری میشه، باعث تغییر شکل درمانی روح ما میشه تا سلامت روحانی ایجاد کنه. برای همین هست که میگم برای ما مهمه که وقتی به سراغ کتاب مقدس میایم، اول از همه نباید بگیم، «به من بگو برای بهتر شدن باید چه کار کنم»، بلکه اول از همه بگیم، «من رو تبدیل کن.» چون این چیزی هست که خداوند عیسی دعا کرد، «پدر، ایشان را با کلام خود تقدیس نما»، نه اینکه «اونها رو با کاری که انجام میدن تقدیس کن»، بلکه «اونها رو با چیزی که تو به اونها میگی، تقدیس کن.»

و با تازه شدن ذهن ما که از حقیقت کتاب مقدس نشأت میگیره هست که احساسات ما و عواطف ما و زندگی ما به طرز با شکوهی تبدیل میشه. و نتیجه‌اش چی هست؟ پولس میگه نتیجه‌اش این هست که برای انجام هر کار نیکو، آراسته میشیم، چون برای خدمت به خداوند، مسئله، یادگیری تکنیک‌ها نیست. برای خدمت به خداوند، مسئله، اساساً یک شخص تبدیل شده بودن، هست.

حالا، اجازه بدید با یک چالش خاتمه بدم، و اون این هست. اینکه هرگز دوره‌ای در دنیای غرب وجود نداشته که این همه مسیحی این تعداد کتاب مقدس که ما داریم، داشته باشند. اگر یک کاتالوگ رو باز کنید، می‌بینید که برای هر نوع مناسبتی، یک کتاب مقدس وجود داره، برای هر نوع علاقه‌ای، یک نوع کتاب مقدس پیدا می‌کنید، و برای بعضی مناسبت‌ها اونها رو به صورت چند رنگ و تمام رنگی پیدا می‌کنید. ولی می‌دونید چیه؟ مسیحیان هر چقدر که بیشتر و بیشتر کتاب مقدس دارند، اونها رو کمتر و کمتر می‌خوانند. پس این چالشی برای ماست. خریدن کتاب مقدس جدید بعدی رو فراموش کنید، و همین کتاب مقدسی که دارید رو بیرون بکشید.

قبلاً یک اصطلاحی استفاده می‌شد که از سال‌های نوجوانی باهاش آشنا هستیم، که مسیحیان مسن‌تر عادت داشتند که به ما به عنوان مسیحیان جوان‌تر بگن. مهم‌ترین کاری که الان باید انجام بدی این هست که، وارد کلام بشی، وارد کلام بشی. و وقتی که این کار رو شروع می‌کنی، اون وقت همه‌ی این چیزها شروع به اتفاق افتادن در زندگی شما می‌کنند. پس دوستان من، بیایید وارد کلام خدا بشیم.